



کند، این جشنواره مرده به دنیا آمده، به نمایش نفرت تعمیم یافته از جمهوری اسلامی تبدیل شد. قرار است سایر برنامه های "دهه فجر" را مانند سال گذشته دور از چشم مردم و مخفیانه در سالنها و پشت درهای بسته و با حضور حکومتی ها برگزار کنند و پس از آن "شجاعانه" فیلم هایش را به نمایش بگذارند. ... صفحه ۲

مردم شما را رسوا میکنند!
مظفر محمدی ص ۵

سیرک "مذاکرات" دستمزدها در بلاتکلیفی
مصطفی اسدپور

در ماههای پایانی سال و موعد تعیین سالانه حداقل دستمزد بیش از هر چیز بلاتکلیفی و سکون و انتظار حکمفرما است. خنس های دولت در پیشبرد نمایش همیشگی یکی دو تا نیست. تشریفات امسال دستمزدها در کلاف پیچیده ای از بحران های سیاسی و اقتصادی سر در گم است. رابطه با امریکا با فاکتورهای تازه، چشم انداز کور برجام، کشتی به گل نشسته مبارزه با فساد، عفونت خصوصی سازیها، رسوایی بنزین و زخم هنوز چرکین کشمکش های خیابانی ... صفحه ۳

جمهوری اسلامی و بحرانی بی ثباتی آذر مدرسی

مناسبت و با هر تحرکی از جانب حاکمیت، سر باز میکند و خطر سقوط بالا توسط پایین روی میز جامعه میروود و خواب از چشم حاکمان می رباید.

بزودی سالگرد انقلاب ۵۷، پس از آن مخصمه انتخابات مجلس و نهایتا فصل تعیین دستمزدها را در پیش داریم. "مناسب" هایی که هر کدام میتواند منشا یک تحرک اجتماعی وسیع و توده ای شود.

مخصمه سالگرد انقلاب "جشنواره فیلم فجر" که سنتا افتتاح کننده مراسمهای "دهه فجر" است امسال با اعتراض بخشی از شرکت کنندگان و اعلام علنی عدم شرکت در آن با شکوه و جلال تمام دفن شد. مهم نیست رژیم تا چه حد "استقبال بی نظیر مشتاقان جشنواره" را در بوق و کرنا

ظاهرا سران جمهوری اسلامی باید نفس راحتی بکشند که بحران ناشی از اعتراضات توده ای در آبان و متعاقبا اعتراضات علیه سقوط هواپیما و قتل ۱۷۶ نفر بیگناه را "از سر گذارند" و هنوز بر کرسی های خود نشسته اند. ظاهرا باید "خدا را شکر کنند" که اینبار هم توده خشمگین و متنفر به زیرشان نکشیدند و مجالی جهت تجدید قوا برای ورود به جدالهای دوره آتی خواهند داشت. اما هوش زیادی لازم نیست تا بدانند که معضلات و مخصمه های جدی تری را در پیش رو دارند. معضلاتی که در هر

قاتلان مردم لیبی در مقام ناجی
امان کفا

هفته گذشته کنفرانسی در آلمان - برلین در رابطه با لیبی با حضور نمایندگان آمریکا، سازمان ملل، اتحادیه آفریقا، ماکرون، جانسون، اردوغان، پوتین و غیره برگزار شد. شرکت کنندگان در کنفرانس با تصویب یک بیانیه، اعلام کردند که فروش اسلحه به طرفین جنگ در لیبی را متوقف خواهند کرد و میدیا از آن بعنوان "تحریم تسلیحاتی طرفین درگیر در لیبی" نام برد! به زبان ساده تر یعنی دولتگاهی که با حمایت از یکی از جناح های درگیر در جنگ اخیر ... صفحه ۴

مبارزات خود را سراسری کنیم!
پیرامون دور اعتصاب کارگران معدن جادرملو صفحه ۶
اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

لنین، تجسم وفاداری به تعبیر مارکس از کمونیسم

فواد عبداللهی

۹۶ سال از مرگ لنین گذشت. بدون شک، بررسی خطوط فکری و پراتیکی این معمار انقلاب کارگری قرن بیستم در این نوشته کوتاه نمیگنجد. در اینجا تنها به یک مولفه کلیدی در متدولوژی لنین اکتفا خواهیم کرد: ماتریالیسم پراتیک!
این آن ویژگی عام و جهانشمولی است که لنین را نه تنها از رگه ها و رویکردهای غیر کارگری و دترمینستی در پرداختن به سوسیالیسم و دگرگونی جهان متمایز میکند، بلکه کماکان پیوندی ناگسستنی میان لنینیسم و زمانه ما برقرار میکند. تنها بدین جهت است که بعضا قرن معاصر را قرن لنین نامگذاری میکنند. به این اعتبار نگاه ما حکمتیستها به لنین نه از دریچه شکست انقلاب اکتبر است، نه کنگره شوراها است، نه دستاوردهای حزب بلشویک است، نه "مارکسیسم عصر امپریالیسم" است، نه مطلوبیت یا عدم مطلوبیت سیاست "نپ"؛ و نه علی العموم تجربه شوروی است. لنینیسم در این دیسکورس ها و کلیشه ها نمیگنجد. همانگونه که برای پرداختن به مارکس و مارکسیسم ابتدا باید آن را از کمون پاریس و انقلاب آلمان جدا کرد، لنینیسم را هم باید از تجربه شوروی انتزاع کرد؛ .. صفحه ۶

آزادی برابری حکومت کارگری

جمهوری اسلامی و ... در بهترین حالت زیر سایه سنگین هراس از انفجار نفرت مردم چند ساعته تعدادی خیابان را به اشغال نیروهای خود در بیاورند و عربده "گام دوم انقلاب" را سر بدهند. این نهایت شجاعتشان خواهد بود. برای طبقه کارگر و مردم محروم سالگرد انقلاب ۵۷ امسال، زمان نقب زدن به این واقعه عظیم و تاریخی قرن بیستم، آموختن از تجربیات انقلابی است که پرچم همه با هم و ضدیت صرف با سلطنت دستمایه قدرتگیری ضد انقلاب اسلامی شد. این روزها، روزهای آموختن طبقه کارگر و کارگران کمونیست از تجربیات انقلابی است که وجود صف مستقل طبقه کارگر و حزب کمونیستی قوی و قدرتمند آن پاشنه آشیل اش بود. زمان درس گیری از کمبود ابزارها برای جدال نهایی با رژیم است که با سرکوب خونین آن به قدرت رسید و امروز خود سیر سقوطش شروع شده است.

مخمصه انتخابات

نجات از مخمصه انتخابات اما به این راحتی نخواهد بود. انتخاباتی که دو سال پیش جواب خود را از مردم در خیابانها و با شعارهای "مرگ بر جمهوری اسلامی" گرفته است و همین رنگ و مهر خود را بر کشمکش و جدال دو جناح در تقسیم قدرت در بالا زده است. "انتخابات" امسال تا جائیکه به بالا و حاکمین

برمیگردد، امکان یکدست کردن قدرت برای "حفظ نظام"، کانال اردنگی زدن به "اصلاح طلبان" و یکدست کردن قدرت در دست جناحی است که خود را برای جنگ نهایی "حفظ نظام" آماده میکند. "حفظ نظام" نه در مقابل امریکا یا هر "دشمن خارجی" دیگری، حفظ نظام در مقابل دشمن داخلی حکومت، طبقه کارگر و مردم آزادیخواه و جنبش عظیم توده ای که از دیماه ۹۶ برای سرنگونی این شیدان و جانبان قد علم کرده و هر روز و هر لحظه خودآگاه تر، هوشیارتر، روشن تر و متحدتر عرض اندام میکند. خیزش آبانماه و پس از آن انفجار خشم و نفرت عمومی پس از سقوط هواپیما و قتل ۱۷۶ نفر، پوسیدگی حربه "وحدت حول ضدیت با امریکا"، "خطر حمله امریکا"، "دفاع از امنیت ملی" و بالاخره "شهادت قهرمان ملی" را به رادیکال ترین و قدرتمند ترین شکل در مقابل سران حاکمیت قرار داد. اگر بتوان از مخمصه "دهه فجر" با مراسمهای پشت درهای بسته و نمایش های خیابانی و میلیتاریزه کردن شهرها، برای چند ساعته خلاص شد، مخمصه انتخابات را نمیتوان به این سادگی از سر گذارند. انتخاباتی که به حق، مهمترین مسائل جامعه را از معیشت، آزادی، حق انتخاب، آینده و سرنوشت جامعه و بالاخره سرنوشت قدرت سیاسی را مستقیم و بی

شیله پیله روی میز همگان می آورد، را نمیتوان حتی با نمایشی ترین انتخابات تاریخ بشریت، یا با زد و بند پشت پرده و تصفیه جناحی و خفه کردن مخالفان درون حکومتی و حتی "رضایت دادن" به انتخابات بی رونق، "تنور سرد انتخابات" و عدم شرکت مردم در آن، از سر گذراند. نفس انتخابات و نفس اعلام شروع این نمایش، حتی بی تفاوت ترین بخشهای جامعه را وادار به دخالت در سرنوشت سیاسی خود میکند. انتخابات ها، حتی نمایشی ترین آنها، همیشه محمل و محرک تکانهای سیاسی در جامعه بوده اند. انتخابات هایی که سنتا و در دوره های گذشته تلاش حاکمیت برای مشروعیت دادن هرچند صوری به جمهوری اسلامی بوده است، امسال در بهترین حالت بیان ضعف و ناتوانی حاکمیت و بیان نفرت جامعه از آنها خواهد بود و خود نه تنها گره گشا نیست که وبال گردنشان شده است.

امسال انتخابات بیشتر از هر زمانی ضدیت این مضحکه با زندگی، رفاه و آزادی مردم را به نمایش میگذارد. اما این همه داستان نیست! انتخابات امسال، برنامه ها و تبلیغات انتخاباتی میتواند به سرعت به اعتراض تبدیل شده و بساط انتخابات را بر سرشان خراب کند. خلاصی از این مخمصه به راحتی قبل نیست. این واقعیت را مشاور فرمانده سپاه نیز در دیماه سال

گذشته، قبل از خیزش آبان و دی ماه امسال، گوشزد کرد که "جمهوری اسلامی آفت زده است و سال ۹۸ سال بحران و بی ثباتی است" و هشدار داد: "در سال آینده (۹۸) ما دو التهاب اساسی داریم، انتخابات مجلس را داریم که باید گفت انتخابات نقش کاتالیزور برای فراهم کردن زمینه نافرمانی مدنی را دارد از طرف دیگری بر فشارهای اقتصادی در حوزه های صنفی و کارگری تمرکز کرده اند، آنها در فضای مجازی که امروز فضای فراخوان و تخریب باورهای اساسی است و در ایجاد ناآرامی ها تأثیرات مخرب و ویران گری دارد سرمایه گذاری کرده اند." (نائینی مشاور فرمانده سپاه دیماه ۹۷)

انتخابات امسال میتواند به صحنه وسیتترین اعتراضات توده ای علیه حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی تبدیل شود و این خطری است که سایه اش جناح "اصلاحات"، مورد بی مهری قرار گرفته، را به دست و پا انداخته و به فکر هشدار دادن به خطر "فاصله مردم و حاکمیت" انداخته است. "رادیکالترینشان" در مقابل خطر گسترش اعتراضات توده ای در روزهای انتخابات و بر باد رفتن بساط کل حاکمیت، پرچم تکه پاره شده "عدم شرکت در انتخابات"، ضرورت "انتخابات آزاد" و "رفراندوم" را دوباره علم کرده اند. زبونی و بن بست اینها محک وضعیت کل رژیم در

مقابل مردم به جان آمده از فقر و فلاکت و استبداد و خفقان است. مخمصه دستمزد و معیشت بالاخره آخرین مخمصه جمهوری اسلامی، جدال و مقابله رو در رو با طبقه کارگر و فصل تعیین دستمزدها است، چیزی که امسال بیش از همیشه به امری روزمره و ممتد تبدیل خواهد شد. جدالی که پس از خیزشهای دو سال گذشته، پس از حضور قدرتمند طبقه کارگر در جدال بر سر آزادی، رفاه و برابری، بر متن اعتراضات موجود بر سر معیشت، بر سر تشکل مستقل کارگری، بر سر اداره شورایی مراکز تولید، بر سر فساد مالی و استبداد رنگ و مهر دوره پسا آبانماه را بر خود دارد. طبقه کارگری که با پرچم "نان، کار، آزادی، اداره شورایی" حاکمیت را به جنگ طلبیده را نمیتوان با برگ "هیئت تعیین دستمزد" و وعده افزایش تدریجی و "دلسوزی" ها و "ضجه" های "کارگری" خانه کارگر و کمیسیون کارگری مجلس به بازی گرفت. حضور قدرتمند طبقه کارگر با پرچم رادیکال، چپ و برابری طلبانه خود در راس جنبش علیه فقر و فلاکت و استبداد و نابرابری، و نقش تعیین کننده آن در جدال سرنوشت ساز برای تغییر، برای بهبود و بر سر آینده جامعه، مخمصه اصلی جمهوری اسلامی در چند ماه آینده است.



میشود. نمایش دستمزدها در ایران کریه و نفرت انگیز است. "دستمزدها" به نشانه ایام فقر و نداری و تباهی، ایام تسلط سود پرستی و استثمار افسار گسیخته، نشانگر آقایی بی چون و چرای اقلیت صاحب سرمایه در زیر سایه دستگاه عظیم جیره خوار دروغ و جنایت پیشه دولتی است.

این نمایش، در بروز شاخ شمشاد ذات پر جلال طبقه بورژوا و حکومت اسلامی آن مایه ننگ و خفت تاریخ معاصر در تاریخ ماندگار است. این نمایش را باید ثبت کرد، رسوا نمود و دامن خود را از کثافت و آلودگی آن دور نگه داشت. بیانیه مشترک دستمزدهای سندیکای هفت تپه و بازنشستگان پاسخ طبقه کارگر ایران برای قرائت در پایان مراسم و کشیدن سیفون اختتامیه "مذاکرات دستمزدی" از پیش منتشر شده است.

دلگ باز دستمزدهای جمهوری اسلامی ارزش صرف وقت بیشتری را ندارد. بی خود نباید خون خود را کثیف کرد و سر به سر ایادی دست چندم سرمایه گذاشت. این جماعت نه کارگر برایشان مهم است و نه نرخ تورم. به اندازه چیزی که در بشقابشان گذاشته شود، روضه "طفلان دستمزد" در صحرای کربلا را سر میگیرند.

جنبش کارگری و جنبش دستمزدهای آن باید چشم به جلو بدوزد و سرنوشت خود را به تحولات داغ سیاسی ایران گره بزند.

دستمزدها بلکه بیشتر از آن خود دستمزدها است که به زنجیرشان کشیده است. طبقه کارگر در اسارت روابط کارمزدی، معاش و همه موجودیت و حرمت اجتماعی خود را به شغل و دستمزد خود وابسته کرده است. یک کارگر برای ادامه حیات خود باید بیشتر و بهتر برای کارفرما کار کند، دستمزد نوبتی ماهانه نظارت و دخالت کارفرما، و همزمان وابستگی کارگر به کارفرما را هر چه دقیق تر اعمال میکند؛ در همان حال افزایش قدرت سرمایه، موقعیت کارگر را هر چه ضعیفتر و ناامن تر میسازد. کار مزدی کارگر را محتاط تر میکند، بر انتظارات و توقعات او مهار میزند، او را زمینگیر میکند و دامنه تحرک و تأثیرش را به بند میکشد. این بردگی است و تحمیل عملی آن در متن زندگی، ابعاد آنرا عمیق تر و هولناک جلوه میدهد. این سیستمی است که کارگر را به تنهایی سوق میدهد، راه عصیان را بر وی باز میگذارد تا در هر قدم با سازمان بهم بافته طبقه بورژوا او را عقب تر براند.

شرایط "زندندان دستمزدهای" طبقه کارگر در ایران و تحت حکومت اسلامی سرمایه بمراتب سختگیرانه، دشوار، آمیخته با خون و عرق، و بیرحمانه است. نمایش مذاکره دستمزدی پرچم ظفرمند آن بر فراز وزارت کار است و بر کول خانه کارگر و شورای اسلامی در کوچه و برزن چرخاننده

مشروع باشد، چرا که بدوا نفس زنده ماندن برای اجرای "تعهدات" خود، کارگر را مجبور به زیر پا گذاشتن کل این نمایش میسازد!

واقعیت این است که مبارزه بر سر دستمزدها نه از تشریفات سالانه دولتی شروع میشود و نه با آن پایان می پذیرد. اینک جنبش کارگری بر سر دستمزد چه مشخصاتی خواهد داشت، آیا تقابل با بورژوازی در قالب تعیین سالانه حداقل دستمزد سراسری کماکان در دستور خواهد ماند، آیا توازن قوای لازم برای هیئت نمایندگان و پیشبرد مصوبات جبهه کارگری چگونه اعمال خواهد شد و سوالات مهم و اساسی دیگر را نمیتوان از هم اکنون پاسخ داد. آنچه اکنون از اهمیت برخوردار است و میتوان در دستور داشت شکل گیری یک جنبش طبقاتی برای افزایش دستمزدها است. این جنبش کارگری باید بتواند محدوده دفاعی دستمزدهای معوقه را پشت سر بگذارد و بر پایه حق طلبی طبقاتی بر پایه افزایش دستمزد خود، شبکه ها، اشکال اعتراضی و روابط درونی طبقه را شخم بزند.

دستمزدها باید افزایش یابد، این حکم بدیهی و خونین واقعیت زندگی بخش اعظم طبقه ما هنوز از بیان مادی و انسانی خود در کشمکش با دولت و سرمایه داران فاصله بسیار دارد. برای بخش عظیم کارگران، هنوز نه مصوبه سیرک "مذاکرات" ...

زیر پای جمهوری اسلامی را در مقابله دستمزدها خالی میکند.

جمهوری اسلامی سال ۹۸ را با لشکر کشی به شهر شوش و شهر اراک پشت سر گذاشت، هنوز اسرای جنگی نیشکر هفت تپه، هپکو و آذرب رسما بنا به پرونده جرایم اعتراض صنفی در سیاهچال های این دولت بسر میبرند.

هیچ چیز و مطلقا هیچ چیز از تشریفات سالانه تعیین دستمزدها ربطی به واقعیت کارگری آن جامعه، به واقعیت نمایندگی کارگری، نیازهای کارگری، توقعات و منافع کارگری ... ندارد. تنها پیوند این تشریفات با حقیقت دستمزد، قیمت ها، قدرت خرید، سطح زندگی و ... اعلام رسمی محرومیت کل طبقه کارگر است.

مذاکره دستمزدها چیزی بیشتر از ضیافت تجدید عهد سالانه مقامات در پیشبرد قانون ارتجاعی کار و در مسیر تباهی طبقه کارگر نیست. مسخره است که کارگر در جامعه را به استقبال تبعیت داوطلبانه از مصوب مرگ دستمزدها فراخواند.

در یک کلام، چنین مصوبه ای نمیتواند مشروع باشد چرا که در بنیاد آن، طرف دولت و کارفرما از هر گونه پایبندی به تعهدات خود معاف فرض شده است (از جمله در دستمزد معوقه، ابزار بودجه و تورم و دلخواهی بودن یارانه ها و ...)؛ و تا آنجا که به کارگر مربوط باشد چنین قانون و چنین مصوبه ای نمیتواند

طبقه کارگر ایران باید با افق و سیاست سوسیالیستی متشکل شود، دست سرکوب جمهوری اسلامی را کوتاه کند، باید صفوف خود را آگاه نماید، شور و اعتماد بنفس مبارزاتی را در صفوف خود احیا کند ... آتشفشانی از این مبارزات در جامعه در همسایگی کارگران در جریان است. وقت آن است، و بخصوص با استفاده از بحث دستمزدها وقت آنست که کارگران از زبان مجامع عمومی اعلام کنند که به قیمت شکستن کمر یک نسل از آنها جاده و کارخانه و پالایشگاه ساخته شده است، از شیر جانی کارگر ویلاها و ثروت و جلال برای عده قلیلی فراهم شده است، انبارها مملو از کالا و نعمات ساخته دست کارگران است؛ دیگر اجازه نخواهد داد جای بچه های او در حلبی آباده در کنار موشهای صحرائی، سفره او خالی و سهم او فقر و فقر و باز هم فقر باشد... وقت آن است که طبقه کارگر رنگ خود را به کشمکش های کل جامعه بزند، آنرا تقویت کند و بنوبه خود، در سایه حمایت و سمپاتی و توجه توده ای جاری برای شکل دهی یک جنبش مطالباتی و در مرکز آن جنبش دستمزد سراسری و قدرتمند خیز بردارد.

قاتلان مردم ...

در لیبی، به جنگ داخلی در این کشور دامن زده و زندگی میلیونها انسان را به خاک و خون کشیده اند، "قول" دادند به آتش افروزی خود در این جنگ فعلا خاتمه دهند و در امور داخلی لیبی "دخالت" نکنند، و به برقراری صلح در لیبی پایبند بمانند!

دورویی و بی شرمی از این عیان تر؟! دولتهایی که بدنبال منافع خود و در رقابت با دیگری، با پشتیبانی از یکی از طرفین این جنگ یکساله، باید به جرم کشتن هزاران نفر از مردم بیگناه لیبی، و نابودی بخشی از شیرازه جامعه، محاکمه شوند، بعنوان ناجیان مردم لیبی ظاهر و قالب میشوند.

گویی تاریخ یکبار دیگر تکرار می شود. هشت سال پیش، در دوره بهار عربی، با گسترش اعتراضات توده ای در لیبی، قذافی و نیروهای نظامی اش به مردم معترض یورش بردند. همان زمان مردم با نیروهای نظامی مواجه شدند و جنگنده های هوایی به بمباران مردم پرداختند. اخبار هر روزه از شهرها و مناطق مختلف لیبی، حاکی از کشتار گسترده و لجام گسیخته ای بود که هرگونه اعتراضی را در گلو خفه می کرد. همان زمان، تحت لوای دفاع از "مردم بی پناه لیبی" و "مقابله با دیکتاتوری قذافی" و تبلیغات "بشر دوستانه"، نیروهای ناتو به این کشور

سرازیر شدند. در مدت نسبتا کوتاهی، این بار نه هواپیماهای ارتش لیبی، بلکه بمب افکن ها و نیروهای مجهز به سلاح های لیزری همیمن دول غربی، به میدان آمدند. جدال و مبارزه مردم علیه دولت قذافی به حاشیه رانده شد و جنگ و سرکوب دیگری آغاز شد. قذافی و دولتش سقوط کرد، انواع نیروهای مسلح قومی و قبیله ای که خود در نظامی کردن و راه اندازی این جنگ سهیم بودند، گرد هم آورده شدند و قدرت سیاسی را بین خود تقسیم کردند. آن زمان نیز، در میان هلهله این مرتجعین، مردم و اعتراض به حق شان، سرکوب شد. علاوه بر این قراردادهای "بازسازی لیبی" با شرکت ها و کارتل های بین المللی بسته شد و مخارج آن نیز از طریق پیش خرید نفت تامین شد! لیبی بعد از آن جنگ تا سالها، بدهکار ماند! اما این قراردادهای تعهدات، با تشدید بحران در دنیای چند قطبی امروز، نمی توانست ماندگار باشد. دولت های منطقه و قدرتهای بین المللی با پشتیبانی از این یا آن جناح، با طرفداری و مسلح ساختن این یا آن مرجع محلی، خواهان سهم بیشتر و تضمین منافع خود در منطقه شدند. تضمینی که با مسلح کردن این یا آن جناح، و جنگ های نیابتی میتوانست امکان پذیر شود. لیبی به محل جنگ نیابتی دول مرجع محلی و جهانی تبدیل شد. جنگ جاری و یک ساله اخیر،

تنها بخشی و ادامه همان تقابل ها است که همچنان هرگونه امنیتی را از مردم لیبی سلب کرده است.

برگزاری این کنفرانس در برلین اما مطلقا ربطی به مردم لیبی و لطماتی که آنها در جنگ چند ساله متحمل شده اند، ندارد. جنگی که در آن مردم بیگناه این کشور، یا قربانی بمبارانها در لیبی میشوند و یا در صورتیکه بتوانند فرار کنند، در مواجهه با تهدیدات متعدد اتحادیه اروپا و مشخصا دولت دست راستی ایتالیا در دریا، کرور کرور کشته می شوند.

آنچه برگزاری این کنفرانس را ضروری کرد نه امنیت و زندگی مردم لیبی که شرایط جدید امروز است. کنفرانس برلین پس از تلاش روسیه به همراه ترکیه برای کشاندن نظامیان قبیله ای در این جنگ به پای میز مذاکره رفته است. تلاشی که باعث افزایش نفوذ روسیه در منطقه اینبار از طریق لیبی، میشد. مذاکره ای که در نتیجه آن، ترکیه در مقابل عربستان، امارات و مصر، با اعزام ارتش خود، در دفاع از "دولت" تریپولی، توانست دستیابی به ذخایر عظیم سوخت و گاز را برای خود تضمین کند.

کنفرانس برلین به این ترتیب برای برقراری صلح تازه ای میان رقبای منطقه ای و بین المللی است. پیشنهادهای که تنها با توافق و تعهدات روسیه و بعضا

ترکیه از یکطرف، و امارات و مصر و عربستان و فرانسه، از طرف دیگر، می توانست ممکن باشد. توافقی که در عین حال،

منافع دیگر بازیکنان این ماجرا، چون بریتانیا و آمریکا و اتحادیه آفریقا را نیز برسمیت بشناسد. آنچه که بیانیه این کنفرانس را، از "اعلامیه صلح" مصوبه سازمان ملل در بیش از یکسال پیش متفاوت می کند، این شرایط جدید است. شرایطی که با جنگ جاری، نه تنها تولید و صادرات نفت لیبی را به کمتر از ده درصد گذشته رسانده و در نتیجه باز پرداخت قرض و بدهی هایی که پس از حمله نظامی و برکناری قذافی به این کشور تحمیل شده بود را ناممکن کرده، بلکه همچنین با حضور ارتش ترکیه و پشتیبانی روسیه، بالانس قبلی را در لیبی تغییر داده است.

به همین دلیل، این "صلح" و پایداری آن، نه ناشی از "حسن نیت" جانپان امضا کننده بیانیه کنفرانس برلین، بلکه نفوذ و توازن قوای نظامی و سیاسی آنان روی زمین سفت است. توازن قوایی که تنها با اتکا به دخالت نظامی ناتو و شرکا، میان مرتجعین منطقه ای و قدرت های بین المللی، در مقابله و با تحمیل شکست به اعتراض سراسری مردم لیبی علیه قذافی و دولت وقت او، ممکن شد.

خواست "صلح" دروغین این مرتجعین را نه مردم لیبی، و نه مردم منطقه و



دنیا برسمیت نمی شناسند. باید یکبار و برای همیشه این دورویی را کنار زد. این نوع "تعهدات" و شکل دادن ساختار سیاسی این چنینی در لیبی امروز، توافقات جناحی و قومی و قبیله ای و مذهبی دیروز در عراق و لبنان و الجزیره، قابل ادامه نیست. این حکمی است که مردم منطقه با اعتراضات وسیع خود همین امروز داده اند. حکمی که نه توسط نیروهای رنگارنگ بورژوازی، بلکه تنها به اعتبار و قدرت اعتراض مردم این منطقه حاصل میشود. پایان دادن میلیتاریسم، خروج تمامی نیروهای نظامی منطقه ای و بین المللی، پایان دادن به سناریو تکراری حکومت های موزائیکی قومی-مذهبی در این منطقه، مدتی است که آغاز شده است. ضامن هر صلح و امنیتی در منطقه، نه توافق بانپان و مسببین قومی - مذهبی کردن منطقه، عاملین خون پاشیدن به اعتراضات و انقلابات توده ای، نه مسببین گسترش جنگ و نا امنی و کشتار مردم بیگناه، بلکه جنبشی است که امروز در ایران، عراق، لبنان، مصر و تونس در جریان است. جنبشی آزادیخواهانه برای رفاه، آزادی، امنیت و سعادت همگانی.

مردم شما را رسوا میکنند!

مظفر محمدی



ناسیونالیست‌های کرد در یک لشکرکشی بی سابقه برای رفتن به مجلس اسلامی صف کشیدند. دلیل خیز برداشتن این ابلهان و عقیماندگان از تاریخ، چیست؟

اساسی ترین دلیل، مساله مذاکره احزاب دمکرات کردستان و متحدینشان در "مرکز همکاری احزاب کردستانی" با جمهوری اسلامی و وابستگی شعبات دیگر در جناح پ ک ک به رژیم است. همه جناح‌های احزاب کوردایتی هیچ وقت بطور جدی مردم کردستان را از شرکت در انتخابات منع نکردند و چه بسا به این کار تشویق هم کرده اند. سنت سابقه دار احزاب ناسیونالیست کرد تلاش برای فرستادن نمایندگان خود به مجلس و اعلام همکاری و جلب نظر جمهوری اسلامی است. حتی وقتی در ظاهر انتخابات را تحریم می کنند اما در عمل پشت فعالین ناسیونالیست محلی و کاندیدای مجلس می ایستند. این کار را در رابطه با شوراهای محلی شهرها و مناطق کردستان هم انجام داده اند. صف بستن این بار کاندیداهای مجلس برای مزدوری جمهوری اسلامی نمی تواند بدون چراغ سبز

احزاب ناسیونالیست کرد باشد.

ناسیونالیست‌های کرد که هم اکنون و کماکان منتظر دعوت جمهوری اسلامی به ادامه مذاکره شان هستند، به اعتراضات مردم کردستان روی خوش نشان ندادند. تنها حمایتی ریاکارانه با تبصره "خسونت نکنید" اعلام کردند. یعنی همان ادعای مزورانه مقامات رژیم که گویا اعتراض مردم مشروع است ولی خسونت نه. مردم جمهوری اسلامی را نمی خواهند. آیا این مطالبه ای مشروع نیست؟ آیا پاسخ گلوله به این خواست میلیونی در اعتراضات اجتماعی عظیم دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ و اعتراض به جنایت کشتار مردم در هوپیمای مسافر بری، مشروع است؟ بعلاوه، احزاب جنبش کردایتی، همواره تلاش کرده اند که به جنبش‌های اجتماعی و اعتراضات مداوم مردم کردستان رنگ

قومی و ملی و مذهبی و سنی‌گری بزنند و از همسرنوشتی و همبستگی مردم کردستان با جنبش سراسری برای سرنگونی جمهوری اسلامی نگران و ناراضی اند. اما توازن قوای سیاسی در کردستان با شرکت و همراهی مردم در اعتراضات سراسری و بویژه آبان ۹۸ تا کنون، به ضرر ناسیونالیسم و قوم‌گرایی تغییر کرده است. کردستان امروز جزء جدایی ناپذیر و یکی از نقاط قدرت جنبش سراسری برای سرنگونی جمهوری اسلامی است. شعارهای ارتجاعی قومی و فدرالیسم احزاب ناسیونالیست و قوم پرست در میان مردم کردستان خریدار ندارد.

اما چرا رژیم از این اشتیاق ناسیونالیست‌ها برای رفتن

به مجلس استقبال کرده و عموماً تأیید صلاحیت شده اند؟ دلیل این کار هم این است که جناح بندی‌های داخل رژیم انطور که در سطح سراسری است در کردستان نمایندگی نمی شود، در نتیجه رژیم حساسیتی به داوطلبین ناسیونالیست کرد برای شرکت در مجلس نداشته و عملاً افسارشان گسیخته است. ۹۰ درصد کاندیداهای شهرها و مناطق کردستان تأیید صلاحیت شده اند!

از حماقت و بلاهت کاندیداهای مجلس بگذریم که سرنوشتشان را به رژیم در حال سرنگونی گره می زنند، کارگران و زحمتکشان و انقلابیون کردستان، اینها را نه نماینده کسی بلکه

مزدور رژیم می‌نامند که به پایان سلطه اش نزدیک شده است. اینها بخت برگشتگانی هستند که بوی اجرت یک مزدوری شرم آور به مشام شان خورده و زمان را تشخیص نمی دهند. این‌ها شریک جرم و جنایت رژیم می‌شوند که دستانش تا آرنج بخون انقلابیون و فرزندان مردم آغشته است. مردم کردستان به این مزدوران بی شرف، تف می‌کنند، مجال دهان باز کردن و تبلیغات کثیف انتخاباتی به آنها نمی‌دهند، دیوارها را از پوسته‌های نجس شان پاک می‌کنند و روز انتخابات شرم آور اگر خود را نشان دهند، قلم پایشان را می‌شکنند و صندوقهایشان را برسرشان خراب می‌کنند.

به عنوان گام نخست در سازماندهی شورائی کارگران و به عنوان یک راه حل فوری و قابل تحقق برای پر کردن خلاء ناشی از فقدان تشکلهای توده‌ای کارگری، حزب حکمتیست (خط رسمی) خواهان شکل گیری و گسترش جنبش مجمع عمومی کارگری است. هدف جنبش مجمع عمومی ایجاد یک شبکه وسیع از مجامع عمومی کارگران در کارخانه ها و واحدهای تولیدی و اقتصادی مختلف، منظم کردن و مرتبط کردن آنها با هم و از این طریق ایجاد هرچه سریعتر یک ابزار تشکیلاتی موثر و یک رهبری عملی کمابیش سراسری در مبارزات جاری کارگری است.

جنبش مجمع عمومی، که باید با فعالیت آگاهانه کارگران کمونیست بر پا شود، از این نقطه قدرت اساسی برخوردار است که در عین اینکه گام نخست در سازماندهی شوراهای کارگری است، هم اکنون بدلیل وجود زمینه های مادی بسیار مناسب در جنبش کارگری قابلیت تحقق سریع اهداف خود را دارد.

(قطعه‌نامه در باره تشکلهای توده‌ای طبقه کارگر)

شور سرنگونی جمهوری اسلامی را به پرچم خود تبدیل کنید!



بنابراین، واضح است که گسترش صفی از این نوع کمونیستها، از لنینیست ها در حزبمان همچنان ضروری است. تحزب کمونیستی بیش از همیشه اولویت پیدا کرده است. ما به یک حزب سیاسی که به گردآوری نیرو در مقیاس اجتماعی می اندیشد و برای روز قیام و تسخیر قدرت نقشه میکشد، خیره شده ایم. استفاده از ساز و کارهای قدرت در جامعه، نبرد با افکار و آراء طبقه حاکمه و خردکردن نمایندگان و سخنگویان فکری و سیاسی آن در تناقضاتشان، به صدر اولیت های ما رانده شده است.

در ۹۶ مین سالگرد درگذشت لنین، باید مدام نقب زد و نگاه کرد که راهی را که طی میکنیم چه اندازه ما را به کمونیسم پراتیک نزدیک میکند. بقول مارکس باید آنقدر در مقابل هیولای نامتعیین های خویش عقب نشست که دیگر راهی برای عقب نشینی نباشد و خود اوضاع و احوال با بانگ بلند خویش اعلام کند: گل هیمنجاست، هیمنجا برقص!

حکمت را
توزیع کنید

در هر دوره میداند. به این اعتبار، ما حکمتیستها پیگیرترین لنینیست ها هستیم.

کشمکش طبقات اجتماعی را در سرمایه داری اوایل قرن بیست و یکم، کشمکش بر سر آینده بشریت میدانیم و از این زاویه بر اهمیت تحزب، اراده انقلابی در مبارزه طبقاتی و دخالت آگاهانه کمونیسم در تحولات سیاسی تاکید میکنیم. ما مدام به قیام کمونیستی و تسخیر قدرت، چشم دوخته ایم و با هر عاملی که مانع رفتن کمونیسم به سمت گود استخر سیاست شود، مقابله خواهیم کرد. نه تنها در ایجاد یک کمونیسم خوش فکر بلکه در ایجاد کمونیسمی که در صحنه سیاسی بر سر منافع و آرمانهای طبقه کارگر در ابعاد اجتماعی درگیر است، آستین ها را بالا زده ایم. ما به کمونیسمی تعلق داریم که پیشقراول جامعه باشد و مردم به آن اذعان میکنند. ما در پی ایجاد صفی از کمونیستها هستیم که ماحصل و فلسفه زندگی خود را، به پیروزی رساندن کمونیسم میدانند. ما به لنین، به کمونیسم و به طبقه کارگر و به حزبمان از همین زاویه نگاه میکنیم. صفی از کمونیستهایی که از هر فرصتی برای قدرتمند کردن کمونیسم و پراتیک کردن کمونیسم در جامعه استفاده خواهند کرد. ما کمونیسم را برای هر کسی که به ستم و استثمار در نظام سرمایه داری معترض است، قابل انتخاب میکنیم. این رسالت ما حکمتیستها است.

متفاوت را دارد. تفسیری که اساس آن در تزه های فوئرباخ است و آنهم این است که آدمیزاد در تاریخ، موجود زنده است، باید این زنده بودن این جهان را ثابت کند. و این دست تو است که تعیین میکند جامعه به چه سمتی میرود. خود جامعه به آن سمت نمیرود، تو هستی که باید تصمیم بگیری، تو باید بحث خودت را مطرح کنی و تاریخ را آنجائی ببری که خودت میخواهی. لنینیسم این تفسیر از مارکسیسم است. برای لنین، مارکسیسم سلاحی برای تامل و نقد صرف نیست، بلکه ابزار دخالت در امر سیاست و دگرگونی مناسبات اجتماعی است؛ مارکسیسم، مبارزه پیگیر برای یافتن راه حلی جهت عملی کردن کمونیسم در زمان حال است. برای لنین، کمونیسم ناچار است که مهر خود را بر پیشانی دنیای امروز و نسلهای بعدی بکوبد؛ وی با همین شاقول به نبرد با تمام دیدگاههای فلسفی، مذهبی، ترویجی، آموزشی و مکتبی از کمونیسم، خیز برمیدارد. برای لنین هر تلاشی در امر سازماندهی و فعالیت حزبی و هر جدل فکری و سیاسی باید نهایتاً به کمونیسم و ماتریالیسم پراتیک ختم شود.

علاقه ما حکمتیستها به لنین از همین زاویه است. بعنوان کسی که عنصر اراده در کمونیسم را صیقل میدهد و با تحلیل انضمامی موقعیت، حرکت تاریخ را منوط به اراده حزب کمونیستی و انتخاب سیاسی آگاهانه طبقه کارگر

کرده خلاف جریان آب شنا کند، اگر طبقه کارگر برآن است که جامعه انسانی را دگرگون کند و بارکش تاریخ نباشد، در نتیجه جایگاه لنین و نیاز به سلاح لنینیسم همچون یک قطبنمای بسیار مهم در هر لحظه از مبارزه طبقاتی را درک میکند.

به این اعتبار، لنین تجسم وفاداری تمام و کمال به مارکسیسم و ماتریالیسم پراتیک است. تبیین پراتیکی و عملگرایانه از کمونیسم و مبارزه مداوم برای تبدیل کردن آن به نیرو و قدرتی که در جامعه و حیات طبقه کارگر و سهم انسان از زندگی روزمره اش دخیل است، آن ویژگی است که لنین را به مارکس و جهان امروز مرتبط میکند. این رویکرد و این خط در سراسر زندگی و فعالیت سیاسی لنین از روز نخست، روان و قابل ردیابی است.

روایت وی از مارکسیسم در مقابل مداحان اصلاحات تدریجی، مجیزگویان طبقه کارگر که مارکس را در کتابخانه هایشان گردگیری میکنند، سوسیالیست های پوشالی و آکادمیک، در مقابل علاقه مندان به شکوفایی خودبخودی سوسیالیسم، منشویکها، خیل "مارکسیست"های قدرگرا از جمله کائوتسکی ها، برنشتین ها و برلینگوئرها، و خلاصه در مقابل بخش اعظم جنبش کمونیستی از یکصدسال پیش تاکنون بوده است.

بقول منصور حکمت: "لنین تفسیر متفاوتی از مارکسیسم دارد او تنها کسی است که این تفسیر

لنین تجسم وفاداری ... حقیقتاً متد و روش لنین را نمیتوان با هیچ بخشی از تاریخ و تجربه شوروی توضیح داد. در دنیای واقعی و بطور عینی، لنینیسم تفسیر "کمونیسم پراتیک" از مارکسیسم است. به همین روشنی! و این آن خط قرمز و وحشتی است که کماکان بورژوازی در قرن بیست و یکم از لنین دارد. مارکس در ایدولوژی آلمانی از کمونیسم به مثابه "ماتریالیسم پراتیک" اسم میبرد. نگاه ما حکمتیستها به لنین نیز بر همین مدار استوار است. بنابراین، تبلیغ لنینیسم و شناساندن هرچه بیشتر "ماتریالیسم پراتیک" نزد طبقه کارگر به این لحاظ معتبر است.

لنین علمدار تفکری است که تبیین پراتیک از کمونیسم بدست میدهد. کمونیسمی که به دخالت فعال و آگاهانه در زندگی مادی و عینی زمان خود علاقه مند است و بها میدهد. کمونیسمی که پتانسیل پیروزی را برسمیت میشناسد. برای لنین، معیار اصلی، کمونیسم دخالتگر و قوی است. تصویری که لنین از خود بجای گذاشته چیزی جز این نیست که کمونیسم و انقلاب کارگری، عملی و اجتناب ناپذیر است به شرطی که به اراده انسان و دینامیسم روندهای اجتماعی و مادی زمانه خودش پیوند بخورد.

اگر حزبی علاقه ندارد که مداح و مفسر تاریخ و راوی تحولات در جامعه باشد، اگر حزبی مصمم است که پارادایم تاریخی را جابجا کند، اگر کمونیسمی عزم

نشریه هفتگی حزب حکمتیست (خط رسمی)

www.hekmatist.com

سر دبیر: فواد عبداللهی
fuaduk@gmail.com

تلگرام حزب
@Hekmatistx

تماس با حزب

دبیرخانه حزب

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی
azar.moda@gmail.com

مسول تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا
aman.kafa@gmail.com

دبیر دفتر کردستان حزب: مظفر محمدی
mozafar.mohamadi@gmail.com

دبیر کمیته تبلیغات: فواد عبداللهی
fuaduk@gmail.com

مجمع عمومی تنها نماینده اراده مستقیم کارگران

بافتن مبارزات کارگران علیه بیکاری و اخراج های وسیع است؛ این امر برجسته تر از هر زمانی است. سازمان دادن اعتراضات وسیع و سراسری علیه بیکارسازی، حمایت از مبارزات کارگران در کارخانه های مختلف علیه اخراج دست کارگران سوسیالیست و رهبران رادیکال کارگری را میبوسد.

رفقا! قدرت طبقه ما در مبارزه سراسری و متحد آن است. تنها ضامن پایان دادن به تباهی جسمی و روحی کارگران و خانواده های کارگری، نیروی به هم بافته و متحد طبقه کارگر است. این تنها راه خنثی کردن طرح ها، توطئه های سرمایه داران و دولت آنها است. مبارزه یکپارچه، متحد و متشکل بر سر معیشت تنها راه افسار زدن به اخراج و بیکاری توسط دولت و کارفرمایان است. این فقط با متحد و متحزب شدن شما کارگران سوسیالیست و کمونیست، ممکن است!

زنده باد اتحاد و همبستگی سراسری کارگران حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)
۲۲ ژانویه ۲۰۲۰
۳ دیماه ۱۳۹۸

مبارزات خود را

سراسری کنیم!

پیرامون دور اعتصاب کارگران معدن

چادرملو

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

کارگران معدن چادرملو از روز چهارشنبه، دوم بهمن ماه سال جاری در اعتراض به اخراج ۲۰ تن از همکاران شان و کاهش مدت قراردادهای دو ماهه به ۱۵ روز، دست به اعتصاب زده اند. حدود پنج هزار کارگر در معدن چادرملو مشغول به کاراند و عملاً معیشت ۱۲ هزار نفر خانواده کارگری به کار کارگران در این معدن وابسته است. امروز مبارزه بر سر معیشت، سد بستن و اعتصاب علیه خطر بیکاری، حلقه ای است که طبقه کارگر ایران از هفت تپه و فولاد اهواز تا آذربایجان، پتروشیمی ها، معادن، فرهنگیان و بازنشستگان را به هم گره زده است.

طبقه کارگر ایران با سیستمی سینه به سینه شده است که عامل وضعیت فلاکت بار اقتصادی و تعرض لجام گسیخته به سطح معیشت، رفاه و امنیت میلیونها انسان در جامعه است. امروز این میدان مبارزه و جدال کارگران و اقشار محروم و تهیدست برای آینده ای مرفه، آزاد، امن، برابر و سعادت مند با یکی از فاسدترین، مستبدترین و سیاه ترین حاکمیت های قرن است. نه تهدید و

سرکوب و نه کمپین ها و پزهای تبلیغاتی شان و پاس دادن مسئولیت فقر و فلاکت حاکم در جامعه به جناح رقیب، ذره ای از تقابل این صف میلیونی با حاکمیت نظام بردگی مزدی کم نمیکند.

رفقای کارگر!

شرایط کنونی ضرورت یک مبارزه سراسری و متحدانه شما از شمال تا جنوب و از غرب تا شرق ایران را دوچندان نموده است. "تعدیل" نیروی کار یا بیکارسازی گسترده یک اپیدمی سراسری است که یک مبارزه متحدانه و متشکل تمام بخشهای طبقه کارگر ایران را میطلبد. تهدید به بیکاری، تهدیدی است علیه معیشت کل طبقه کارگر ایران و تعرض و مبارزه ای سراسری را میطلبد! بی تردید قدم اول در این راه حمایت بی دریغ از هر اعتراض و اعتصاب کارگری از اعتراضات امروز در چادرملو تا هفت تپه، هپکو و هر مرکز کارگری دیگر است. هیچ اعتراض کارگری نباید تنها بماند و این قدم اول در این مسیر است.

در این شرایط نقش کارگران سوسیالیست بعنوان پیشقراولان جنبش کارگری، به هم

برای آزادی، برابری به حزب حکمتیست پیوندید